

جایگاه رسانه‌ها از منظر شورای نگهبان^۱

سعید مظاهری رضا*

چکیده:

شورای نگهبان قانون اساسی یکی از مهم‌ترین نهادهای حاضر در نظام حقوقی ایران است که دو تکلیف اساسی یعنی تفسیر قانونی اساسی و نظارت بر عدم مغایرت قوانین عادی با شرع و قانون اساسی بر عهده‌ی آن شورا است. از سوی دیگر رسانه‌ها در جوامع معاصر از مهم‌ترین عناصر یک جامعه هستند که هم از دولت‌ها تاثیر می‌پذیرند و هم آثار شگرفی بر حیات و رفتار دولت‌ها دارند. بر همین اساس جایگاه رسانه‌ها در نظرات شورای نگهبان چه در قالب نظرات تفسیری و چه در راستای سنجش قوانین عادی از اهمیت بالایی برخوردار است. در این پژوهش ضمن آشنایی مختصر با مفهوم رسانه با جایگاه رسانه‌ها در نظرات شورای نگهبان و تطور این جایگاه در طول ادوار گوناگون آشنا خواهیم شد.

واژگان کلیدی:

شورای نگهبان، رسانه در معنای عام، رسانه در معنای خاص، مطبوعات، صدا و سیما

^۱ تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۳/۱۸ تاریخ پذیرش ۱۳۹۸/۰۴/۳۱

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

دادرسی اساسی از کلیدی‌ترین نکاتی است که در نظام‌های حقوقی به آن پرداخته می‌شود. «دادگاه قانون اساسی دادگاهی است که برای رسیدگی انحصاری و اختصاصی به ترافعات حقوق اساسی تشکیل می‌شود. این دادگاه در خارج از دستگاه قضایی قرار گرفته و نسبت به تمام قوای عمومی (تقنینی، قضایی و اجرائی) از استقلال برخوردار است.»^۲ فلسفه‌ی وجودی دادرسی اساسی در راستای حراست از برتری قانون اساسی قابل توجیه است، لذا می‌توان «دادرسی اساسی را به مجموعه‌ی نهادها و سازوکارهایی اطلاق کرد که غایت آن‌ها تضمین احترام و برتری قانون اساسی است.»^۳ در واقع نهاد دادرسی اساسی باعث می‌شود قانون اساسی از جایگاهی آرمانی عبور کند و به ساحت حقوق وارد شود، چراکه «قانون اساسی بدون نهادهای تضمین‌گر به متنی ایدئولوژیک، آرمانی و دست نیافتنی مبدل خواهد شد که نیل به اهداف فلسفی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی و اقتصادی آن امکان‌پذیر نخواهد بود.»^۴ نباید این حقیقت را فراموش کرد که «قانون اساسی به همان اندازه که اهمیت و اعتبار دارد، شکننده و آسیب‌پذیر نیز هست. تاریخ سیاسی کشورها نشان می‌دهد که بیشتر آسیب‌ها ناشی از تجاوز به قانون اساسی است نه ظالمانه بودن مفاد آن.»^۵ لذا در نظر گرفتن نهادهایی برای حراست از قانون اساسی در هر نظام حقوقی ضروری است.

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز دارای قانون اساسی سخت است. «قانون اساسی سخت یا انعطاف‌ناپذیر به قانونی گفته می‌شود که مراسم تجدیدنظر در آن توسط مجلس ویژه یا آیین خاصی غیر از آیین تجدیدنظر در قوانین عادی به عمل می‌آید. در این حالت اخیر، قوانین اساسی بر قوانین عادی برتری دارند و از جهت سلسله مراتب فوق در نخستین رده قرار می‌گیرند.»^۶ پس سایر قوانین و

۲. فاورو، لویی، **دادگاه‌های قانون اساسی**، ترجمه: علی‌اکبر گرجی از ندریانی، انتشارات جنگل، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۳، ص ۱

۳. گرجی از ندریانی، علی‌اکبر، **دادگاه‌های قانون اساسی (الگوی غیراروپایی دادرسی اساسی)**، انتشارات جنگل، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۱۸

۴. همان، ص ۱۰۳

۵. کاتوزیان، ناصر، **فلسفه حقوق**، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، چاپ سوم، ص ۷۷

۶. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران، میزان، زمستان ۱۳۸۳، چاپ دوازدهم، ص ۱۰۹

مقررات در ایران نباید مغایرتی با قانون اساسی داشته باشند. از همین رو قانون اساسی کشور ما با الهام از شیوه‌ی فرانسوی با ایجاد نهادی به نام شورای نگهبان، حراست از قانون اساسی را به این نهاد واگذار کرد.

البته عملکردی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای شورای نگهبان قانون اساسی تعریف کرده است، تفاوت‌هایی با سایر نظام‌های حقوقی دارد: این نهاد به عنوان دادگاهی که شهروندان بتوانند نسبت به قوانین مغایر با قانون اساسی شکایت کنند پیش‌بینی نشده است بلکه مطابق با اصل نود چهارم، هر مصوبه‌ی مجلس زمانی شکل قانون می‌گیرد که این شورا عدم مغایرت آن را با قانون اساسی احراز کند. لذا اینکه شورای نگهبان را «دادگاه قانون اساسی» قلمداد کنیم محل تأمل است. از سوی دیگر قانون اساسی کشور ما در اصل نود و هشتم صلاحیت تفسیر قانون اساسی را نیز برای شورای نگهبان در نظر گرفته است.

به این ترتیب اجرای قانون اساسی و حراست از آن بیشترین وابستگی را به نظرات شورای نگهبان دارد.^۷ نظریات این نهاد می‌تواند بسیاری از خلل‌های قانون اساسی را جبران کند، همچنانکه می‌تواند بسیاری از اصول مترقی قانون اساسی را عقیم سازد. اینکه شورای نگهبان خود را ملزم به حراست از حق‌ها و آزادی‌ها بداند و مبنای تفسیر خود را بر این دو استوار کند نتیجه‌ای متفاوت با وضعیتی خواهد داشت که مبنای خود را بر محدودیت آزادی‌ها استوار کند. این حقیقت که می‌توان دادگاه قانون اساسی را نهاد حافظ حق‌ها و آزادی‌ها دانست محدود به کشور ما نیست و در سایر نظام‌های حقوقی پیشرفته مد نظر قرار دارد.^۸

رسانه‌ها نیز از مهم‌ترین موضوعات جوامع معاصر هستند؛ تا آنجاکه برخی متفکران بر این پرسش تأمل می‌کنند که آیا رسانه‌ها یک قوه در کنار قوای کلاسیک سه‌گانه محسوب می‌شوند؟^۹ «می‌توان کارکردهای رسانه‌ها در قبال دولت

^۷ برای آشنایی بیشتر با جایگاه قانونی شورای نگهبان، صلاحیت‌ها و اعضای آن و همچنین چگونگی اجرای وظایف این شورا ر.ک به: هاشمی، سیدمحمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد دوم، تهران، انتشارات میزان، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۹، صص ۲۲۵ تا ۲۶۸ و همچنین محمدی گرگانی، محمد، **جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳، صص ۱۱۷ تا ۱۲۶

^۸ ر.ک به: واعظی، سید مجتبی، **دادگستری اساسی**، تهران، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۰، صص ۱۴۱ تا ۱۷۴

^۹ Kessler, David, "LES MÉDIAS SONT-ILS UN POUVOIR?",^۹

را در دو دسته طبقه‌بندی کرد. رسانه‌ها گاه به صورت بسیار واضحی بر حیات دولت‌ها تاثیر می‌گذارند به این معنا که نقشی در ایجاد قدرت، تدوam آن یا اضمحلال و زوال قدرت یک دولت ایفا می‌کنند و گاهی نیز بر رفتار دولت تاثیر می‌گذراند و دولت مستقر را وادار می‌کنند که سلباً یا ایجاباً رفتار و کنش خاصی از خود نشان دهد.^{۱۰} البته تأثیرات رسانه بر دولت یک طرفه نیست و دولت نیز می‌تواند در برابر رسانه‌ها کارکردهای «حمایتی» و «محدودسازی» داشته باشد.^{۱۱} لذا چگونگی ارتباط دولت و رسانه‌ها منظومه‌ای پیچیده را پدید می‌آورد.

به این ترتیب این پژوهش به واکاوی نظرات شورای نگهبان در قبال «رسانه‌ها» می‌پردازد. از همین رو سؤال اصلی چنین مطرح می‌شود: جایگاه رسانه‌ها در نظر شورای نگهبان چگونه ارزیابی می‌شود؟ برای پاسخگویی به این سؤال لازم است این سؤال فرعی مطرح شود: مراد از «رسانه» در نظام حقوقی ایران چیست؟ (که پاسخ به آن موضوع گفتار اول خواهد بود) سپس، دومین سؤال فرعی اینگونه مطرح می‌شود که در نظرات تفسیری شورای نگهبان جایگاه رسانه‌ها در قانون اساسی چگونه ارزیابی می‌شود؟ (که در گفتار دوم به آن پاسخ می‌دهیم) و متعاقب آن سومین سؤال فرعی مطرح می‌گردد که شورای نگهبان در راستای بررسی قوانین عادی چه جایگاهی برای رسانه‌ها در نظر گرفته است؟ (که موضوع گفتار سوم است) با توجه به سؤالات فوق گرچه «در علوم انسانی مرز دقیقی میان تحقیقات کاربردی و بنیادین نمی‌توان قایل شد.»^{۱۲} اما در نگاهی کلی با وجود نتایج کاربردی می‌توان این وجیزه را پژوهشی بنیادین تلقی کرد چراکه «در این نوع از تحقیقات، محقق در پی کشف حقایق و شناخت پدیده‌ها است.»^{۱۳} از حیث روش نیز باید روش این پژوهش را توصیفی تلقی کنیم، زیرا «چنانچه پرسش تحقیق در مورد چیستی یک پدیده نباشد، بلکه ویژگی‌های آن را مورد توجه قرار دهد و از چگونگی آن

^{۱۰} . مظاهری‌رضا، سعید، حقوق و تکالیف متقابل دولت و رسانه‌ها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۹۵، ص ۵۱

^{۱۱} . برای آشنایی با کارکردهای متقابل دولت و رسانه‌ها ر.ک: مظاهری‌رضا، سعید، پیشین، صص ۲۲ تا ۳۸ و صص ۵۰ تا ۶۲

^{۱۲} . عباسی، بیژن، روش پژوهش در دانش حقوق، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۳، چاپ اول، ص ۵۱

^{۱۳} . جاوید، محمدجواد، روش تحقیق در علم حقوق، تهران، نشر مخاطب، ۱۳۹۱، چاپ اول، ص ۱۰۴

پدیده برسد، آن تحقیق توصیفی نامیده می‌شود.^{۱۴} با این وجود «در علم حقوق، عمدتاً پژوهش‌ها با روش توصیفی-تحلیلی صورت می‌گیرد.»^{۱۵} ما نیز در برخی مسائل مجبور خواهیم بود که به دامان روش «تحلیلی» دست بیازیم.

گفتار اول - مفهوم حقوقی رسانه‌ها

بسیاری از حقوقدانان به واژه مطبوعات توجه نموده‌اند و مطبوعات را به دو دسته‌ی عام و خاص تقسیم می‌کنند. از سوی دیگر برخی از علمای علوم ارتباطات با توجه به پیشرفت‌های علمی، رسانه‌ها را به دو دسته‌ی حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای تقسیم می‌نمایند. در این پژوهش هیچ یک از دو تقسیم‌بندی فوق به تنهایی جامع نیستند. لذا تلاش نمودیم تا طرحی نو دراندازیم به نحوی که هر دو تقسیم‌بندی را درون خود جای دهد. بر همین اساس به واژه رسانه تکیه و آن را به دو دسته‌ی عام و خاص تقسیم می‌کنیم.

بند اول - رسانه در معنای عام

«رسانه در معنای عام» کلیه‌ی ابزارهای ارتباط جمعی است. «چهار عنصر مهم در هر ارتباط جمعی وجود دارد که عبارت‌اند از: برقرار کننده‌ی ارتباط، دریافت کننده‌ی ارتباط، پیام یا محتوای ارتباط و وسیله‌ی ارتباط»^{۱۶} بر اساس همین عناصر چهارگانه تعریف از رسانه به عنوان ابزار برقراری ارتباط جمعی روشن می‌شود: «رسانه به معنای وسیله ارتباطی مبتنی بر فناوری است که پیام‌هایی را خطاب به عموم ارسال می‌کند. بنابراین استفاده از فناوری و برقراری ارتباط توده‌ای دو عنصر مهم در تعریف رسانه است.»^{۱۷} به عبارت دیگر «اگر تمامی وسایل شفاهی، نوشتاری و تصویری را که با گروه کثیری از مردم ارتباط برقرار کردند و از طریق آن‌ها اخبار و اطلاعات و نظرات را منعکس یا منتشر می‌کنند، رسانه‌ها یا وسایل ارتباط جمعی بنامیم، به تعریفی کلی دست یافته‌ایم که می‌تواند تقریباً همه رسانه‌های گروهی را در برگیرد.»^{۱۸} با چنین تعاریفی وسایل ارتباط فردی همچون تلفن، پیامک، فکس و

۱۴. همان، ص ۱۰۷

۱۵. عباسی، بیژن، پیشین، ص ۵۴

۱۶. انصاری، باقر، حقوق رسانه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲، چاپ چهارم، ص ۲

۱۷. اسماعیلی، محسن، «حقوق رسانه‌ها(پایه‌ها، چشم‌انداز و بایسته‌ها)»، پژوهش‌های

ارتباطی، شماره‌های ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۷۰

۱۸. حسینی اسفیدواجانی، سید بشیر، حقوق مخاطب در برابر رسانه‌های جمعی، تهران،

انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱، چ اول، ص ۲۹

سایر پیام‌رسان‌ها در پیام‌های محدود شخصی از دایره تعریف رسانه خارج می‌شوند. اولین اهمیت شناخت رسانه در معنای عام فهم «آزادی در تعیین مخاطب» به عنوان یکی از عناصر آزادی بیان است. به موجب آزادی مذکور، اشخاص می‌توانند آزادانه مخاطب بیان خویش را تعیین کنند. بر همین اساس میان بیان‌های عمومی که اشخاص نامحدود و نامعین مخاطب آن هستند و بیان‌های خصوصی که یک یا چند فرد محدود مخاطب آن هستند، تفاوت ایجاد می‌شود. «چنانچه ابراز کننده‌ی پیام، عموم را مخاطب خود قرار دهد، آنچه او بیان کرده است خود تابع آزادی بیان شده و به وسیله‌ی هر شخص دیگری قابل استفاده و ارجاع است. در خصوص چنین بیانی اصل بر این است که که بدون اجازه‌ی بیان‌کننده می‌توان اظهارات شفاهی یا مکتوب او را آزادانه اشاعه داد. اما چنانچه بیان‌کننده قصد داشته باشد پیام خود را صرفاً به شخص یا اشخاص محدود و معینی برساند در این صورت انتشار و اشاعه‌ی چنین بیانی تابع اصل محرمانگی و رعایت حریم خصوصی است.»^{۱۹}

پس هر ابزار ارتباط جمعی مصداق رسانه به معنای عام است، که هم شامل رسلنه‌های حرفه‌ای (مطبوعات در معنای عام و خاص) و هم شامل رسلنه‌های غیرحرفه‌ای می‌شود. نتیجتاً قواعد عام آزادهای رسانه‌ای و محدودیت‌های رسانه‌ای شامل تمام رسانه‌ها اعم از حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای می‌گردد.

رسانه‌های حرفه‌ای در واقع کلیه‌ی مصداق رسانه در معنای خاص را در بر می‌گیرد که تبیین قلمرو آن موضوع بند بعدی است. در اینجا لازم است رسانه‌های غیرحرفه‌ای را بشناسیم. در سال‌هایی نه چندان دور تصور رسانه‌ای غیر از رسانه‌های حرفه‌ای دور از ذهن بود. برای تاسیس و اداره‌ی یک رسلنه به چنان هزینه‌های هنگفتی نیاز بود که جز اشخاصی خاص، احزاب سیاسی، ارگان‌های دولتی و... کسی از عهده‌ی تاسیس و اداره‌ی یک رسانه بر نمی‌آمدند. اما امروزه به لطف رشد و پیشرفت تکنولوژی‌های نوین مضاف بر ساده‌تر شدن تاسیس و انتشار رسانه‌های حرفه‌ای این امکان برای شهروندان عادی نیز فراهم شده است که به راحتی پیام‌های خود را برای جمعیتی کثیر، نامحدود و نامعین ارسال کنند. پیشرفت اینترنت، ابزارهایی مثل کانال‌ها در پیام‌رسان‌ها، وبلاگ‌های شخصی^{۲۰}،

^{۱۹} . انصاری، باقر، **حقوق ارتباطات جمعی**، تهران، انتشارات سمت، تابستان ۱۳۹۳، چاپ

هفتم، ص ۱۸۰

. Blog^{۲۰}

شبکه‌های اجتماعی^{۲۱} و... را در اختیار مردم قرار داد. هر فردی می‌تواند به صورت رایگان و یا با هزینه‌ای اندک صاحب رسانه‌ای شود و با آن مخاطبان نامحدود بالقوه خود را بیابد. از همین رو عنوان رسانه‌های غیرحرفه‌ای برای این رسانه‌ها برگزیدیم زیرا ابزارهای نوین باعث شدند انحصار انتقال پیام و اطلاع‌رسانی از ید رسانه‌های حرفه‌ای خارج شود و هر فرد آماتوری بتواند رسانه‌ای مستقل را داشته باشد.

چه بسا مواردی که در دنیای امروزی رسانه‌های غیرحرفه‌ای تاثیرگذاری بیشتری از رسانه‌های حرفه‌ای داشته‌اند و حتی رسانه‌های حرفه‌ای را به تبعیت از خود وادار کرده‌اند. هرچند این به معنای پایان عمر رسانه‌های حرفه‌ای نیست اما رسانه‌های حرفه‌ای امروزه رسانه‌های غیرحرفه‌ای را در کنار خود می‌بینند که در بسیاری از زمینه‌ها گوی سبقت را از آن‌ها ربوده است.

البته شناخت مصادیق رسانه‌های غیرحرفه‌ای گاه در عمل دشوار می‌شود. به هر صورت با وجود پذیرش ابهام در پاره‌ای از موارد مثل گروه‌های پیام‌رسان پر جمعیت، چاره‌ای جز اتکاء به همان معیار پیش‌گفته نیست. اگر ارتباط میان عده‌ای محدود پدید آید، ارتباط فردی شکل گرفته اما اگر ارسال محتوا برای جمعی گسترده و نامعین باشد ارتباطی جمعی شکل می‌گیرد و نوعی رسانه‌ی غیرحرفه‌ای محقق است.

بند دوم - رسانه در معنای خاص

مقصود از رسانه در معنای خاص رسانه‌های حرفه‌ای است. در ادبیات حقوقی کشور ما رسانه در این معنا را «مطبوعات» نیز می‌نامند، با این استدلال که «مفهوم مطبوعات به مرور زمان تحول یافته است و دیگر نمی‌توان از اصطلاح مطبوعات نوشته یا رادیویی یا تلویزیونی سخن گفت»^{۲۲} مطبوعات را به دو دسته‌ی «مطبوعات عام» و «مطبوعات خاص» طبقه‌بندی کرده‌اند.^{۲۳} به این ترتیب دایره‌ی مصادیق مطبوعات در معنای عام و رسانه‌های حرفه‌ای نسبت به یکدیگر در نسبت «تساوی» قرار دارند.^{۲۴} مطبوعات در معنای عام مصادیق مشترکی با رسانه‌های حرفه‌ای دارد.

^{۲۱} . les Réseaux sociaux

^{۲۲} . عباسی، بیژن، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص

^{۲۳} . البته از آنجا که لفظ مطبوعات جمع واژه‌ی «مطبوعه» به معنای «چاپ شده» است شاید از نظر

لغوی واژه‌ی مناسبی انتخاب نشده.

^{۲۴} . برای آشنایی دقیق با مفهوم نسبت «تساوی» و سایر نسب اربع جوع کنید به: المظفر،

الشیخ محمدرضا، المنطق، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ ه.ق، صص ۷۷ تا

رسانه در معنای خاص (مطبوعات در معنای عام) شامل طیف وسیعی از رسانه‌ها می‌شود و از همین رو باید گفت «مطبوعات به معنی عام بر مطبوعات ادواری، شامل کتاب، اعلان، فیلم و نمایشنامه (سینما و تئاتر) نیز می‌باشد و حتی رادیو و تلویزیون نیز به اعتبار اینکه از وسائیل جدید انتشار عقاید و افکارند، جزء مطبوعات قرار می‌گیرند.»^{۲۵} بنابراین رسانه‌ها در معنای خاص عبارتند از کلیه رسانه‌های حرفه‌ای صرف نظر از نحوه‌ی انتشار آن.

تعاریف ارائه شده از واژگان اعتباری هستند و برای بهره‌گیری‌های علمی و عملی است. به این ترتیب، تفکیک و شناخت رسانه‌ها در معنای خاص از رسانه‌های غیر حرفه‌ای، از این منظر ضروری است که برای این رسانه‌ها با توجه به اهمیت و رسمیت آن‌ها، مضاف بر پیروی از قواعد عامی که بر تمام رسانه‌ها در معنای عام حاکم است، قواعد خاصی نیز برای این رسانه‌ها در نظر گرفته می‌شود.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که می‌توان معنای خاصی نیز برای مطبوعات در نظر گرفت. «مطبوعات به معنی خاص و اصطلاحی آن معمولاً به نشریات ادواری از قبیل روزنامه و مجله اطلاق می‌شود»^{۲۶} به عبارت دیگر مطبوعات در معنای خاص آن به مفهوم لغوی نزدیک‌تر است و صرفاً شامل رسانه‌هایی می‌شوند که به طبع و چاپ رسیده باشند. بنابراین مطبوعات در معنای خاص صرفاً شامل مصادیق محدودی از رسانه‌های در معنای خاص (مطبوعات در معنای عام) می‌شود. لذا می‌توانیم این مفهوم را با اصطلاح «رسانه در معنای اخص» نیز افاده کنیم.

از آنچه که در این گفتار گذشت به نیکی می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که نگرش شورای نگهبان قانون اساسی می‌تواند نسبت به انواع مختلف رسانه‌ها آثار و نتایج متفاوتی را بر جای بگذارد.

گفتار دوم - جایگاه رسانه‌ها در نظرات تفسیری شورای نگهبان

با توجه به اینکه اصول مهمی از قانون اساسی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به حوزه‌های مرتبط با رسانه‌ها پرداخته است، تفاسیر شورای نگهبان از این اصول می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. در مواردی نظریات تفسیری شورای نگهبان در حوزه‌ی

^{۲۵}. طباطبائی مومنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات

دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۸۱

^{۲۶}. طباطبائی مومنی، منوچهر، پیشین، ص ۸۱

رسانه‌ها عرضه شده که قابل ارزیابی است. اما برخی از اصول نیز مستقیم یا غیرمستقیم به این حوزه ارتباط دارد و شورای نگهبان می‌توانست با ارائه‌ی تفسیر امکان اجرای بهتر اصول قانون اساسی را توسعه دهد، اما تفسیری از آن ارائه نشده است. پس در بند اول موارد سکوت شورای نگهبان را بررسی می‌کنیم و سپس در بند دوم این گفتار به ارزیابی نظریات تفسیری شورای نگهبان در ارتباط با رسانه‌ها خواهیم پرداخت.

بند اول - عدم ارائه‌ی نظریات تفسیری در ارتباط با رسانه‌ها

در کنار برخی اصول که صراحتاً به مسئله‌ی مهم رسانه‌ها و مصادیق مختلف آن پرداخته است اصول مختلفی از قانون اساسی وجود دارد که می‌تواند غیرمستقیم با موضوعات مرتبط با رسانه‌ها ارتباط پیدا کند با این همه با وجود گذشت نزدیک به چهل سال از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان نه تنها نسبت به تفسیر بسیاری از این اصول همت نگماشته است بلکه ارائه‌ی تفسیر در مورد برخی از اصولی که صراحتاً به مسئله‌ی رسانه‌ها ارتباط دارد، در دستور کار قرار نداده است. این سکوت را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد: دسته‌ی اول سکوت شورای نگهبان در موارد مرتبط با معنای عام رسانه و دسته‌ی دوم سکوت شورای نگهبان در موارد مرتبط با معنای خاص رسانه.

۱- سکوت شورای نگهبان در موارد مرتبط با معنای عام رسانه

موضوع رسانه‌ها تا آن حد برای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مهم بوده که در همان اصول نخستین به اهمیت رسانه‌ها توجه کرده و در دومین بند از اصل سوم قانون اساسی، تصریح نموده که دولت برای نیل به اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران، موظف است همه‌ی امکانات خود را برای «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر»^{۲۷} به کار برد. پس دولت صرفاً نقش ناظر بر امور رسانه‌ها را ندارد و خود نیز باید ایجاباً وارد عرصه‌ی رسانه‌ها شود و از رسانه‌ها نیز حمایت کند. شاید به همین دلیل است که کنترل و اداره‌ی یکی از مهم‌ترین رسانه‌های کشور تحت عنوان صدا و سیما، مطابق با اصل یکصد و هفتاد و پنجم به دولت واگذار شده است. هنگامی که قانون اساسی در مورد صدا و سیما به عنوان رسانه‌ای دولتی به ضرورت تأمین

^{۲۷}. به نظر ما عطف نظر به واژه‌ی «وسایل دیگر» که بلافاصله پس از واژه‌ی «رسانه‌های گروهی» آمده است، مراد از «رسانه‌های گروهی» نیز صرفاً رسانه‌های حرفه‌ای نبوده و مقصود «رسانه در معنای عام» است.

آزادی بیان و نشر افکار تصریح نموده است، حمایت از آزادی بیان در رسانه‌های خصوصی به قیاس اولویت ضرورت دارد. پیدا است که محدودیت رسانه‌ها در معنای عام آن با رعایت اصل نهم قانون اساسی ممکن است. در اصل نهم در مورد تمامی آزادی‌ها - که شامل آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها نیز می‌شود - به صورتی هوشمندانه بیان می‌شود: «...هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

در این میان برخی از حقوقدانان به جوانبی دیگر از قانون اساسی هم به صورتی مرتبط با حقوق رسانه‌ها نگریده‌اند و از اصولی دیگر، قواعدی در ارتباط با حقوق رسانه‌ها استنباط کرده‌اند. برای مثال در نگاه برخی از حقوقدانان، با توجه به بند هشتم اصل سوم قانون اساسی که یکی از وظایف دولت را «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» مقرر می‌دارد و همچنین با عطف نظر به اصل هشتم قانون اساسی که صراحتاً امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی تلقی می‌کند اینگونه نتیجه گرفته می‌شود که لازمه‌ی ایفای چنین وظیفه‌ای فراهم آوردن آزادی مطبوعات است.^{۲۸}

با وجود تمام این نکات مترقی در قانون اساسی، شورای نگهبان هیچ‌گاه تفسیری در مورد این اصول ارائه نکرده است حال آنکه رویه عملی شورای نگهبان نشان داده در مورد اصولی که ضرورتی به تفسیر آن احساس می‌کند یکی از اعضای آن شورا به طرح سؤال و درخواست تفسیر در آن زمینه مبادرت می‌ورزد. این شورا در این زمینه نه تنها به ارائه‌ی تفسیر در این زمینه همت نگماشته بلکه در تفاسیری که از سایر اصول مرتبط با رسانه‌ها ارائه داده نیز استنادی نسبت به این اصول نداشته است. حال آنکه تفسیری که با توجه به بندهای دوم و هشتم اصل سوم و اصول هشتم و نهم قانون اساسی، صورت پذیرفته باشد می‌تواند برداشت جامعی از کل قانون اساسی به عنوان یک منظومه‌ی واحد فراهم آورد.

۲- سکوت شورای نگهبان در موارد مرتبط با معنای خاص رسانه

در این زمینه دو اصل بیست و چهارم و یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی قابل اشاره است. در مورد اصل بیست و چهارم قانون اساسی گرچه قوانین به صورت

^{۲۸} . کاتوزیان، ناصر، «تفسیر مفهوم اصل آزادی مطبوعات»، *مجموعه مقالات همایش*

مشروح به «تفصیل» مذکور در اصل پرداخته‌اند و شورای نگهبان نیز مطابق با اصل نود و یکم به بررسی این قوانین پرداخته اما شورا می‌توانست با ارائه‌ی تفسیری زیننده در مورد اصل بیست و چهارم رویکردی راهگشا در حوزه‌ی حقوق رسانه اتخاذ کند. مثلاً شورا می‌توانست اعلام کند مراد از آزادی مطبوعات در این اصل، مطبوعات در معنای عام است، تا این نکته روشن‌تر شود که آزادی مطبوعات شامل تمامی رسانه‌ها شود. همچنانکه می‌توانست با تفسیری زیننده در این زمینه آزادی مطبوعات را اصل و محدودیت آن را استثناء قلمداد نماید.

این سکوت شورای نگهبان می‌تواند به تفسیری دور از روح قانون اساسی نیز بیانجامد؛ همچنانکه برخی اندیشمندان محدودیت مطبوعات را از سطح مورد اشاره در اصل بیست و چهارم فراتر قلمداد نموده‌اند و با تقسیم‌بندی مطبوعات به دو دسته‌ی متفاوت تصریح کرده‌اند که برخی مطبوعات، صرفاً به اطلاع‌رسانی و بالا بردن آگاهی‌های روزمره می‌پردازند اما دسته‌ای دیگر از رسانه‌ها به فعالیت سیاسی نیز می‌پردازند و در نتیجه در خدمت حزبی خاص قرار دارند. لذا با این تقسیم‌بندی نتیجه گرفته‌اند که محدودیت‌های اعلام شده در اصل بیست و چهارم شامل تمام رسانه‌ها می‌شود اما «مطبوعات سیاسی مازاد بر اینکه مشمول اصل بیست و چهارم هستند، مشمول اصل بیست و ششم هم هستند.»^{۲۹} نتیجتاً باید محدودیت‌هایی مضاعفی را مبتنی بر اصل بیست و ششم بر آن‌ها بار کرد. چنین اختلاف نظری ضرورت ارائه‌ی تفسیر از اصل بیست و چهارم را نمایان می‌سازد. گرچه این نقصان با تصویب قوانین عادی و ارائه‌ی نظرات شورا در هنگام کنترل قوانین تا حدی رفع شده است اما ارائه‌ی نظر تفسیری می‌توانست آثار مبارک بیشتری داشته باشد.

در مورد اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی نیز تمامی توضیحات گفته شده در مورد اصل بیست و چهارم صادق است. آزادی بیان و رسانه مطلق نیست و مانند اکثر آزادی‌ها با محدودیت‌هایی مواجه است. با این حال جایگاه رسانه‌ها باعث می‌شود که حتی در صورت اتهام نقض حدود آزادی بیان نیز مورد حمایت ویژه قرار بگیرند و بر همین اساس در اصل یکصد و شصت و هشتم به علنی بودن و در حضور هیأت منصفه بودن محاکم دادگستری در مورد رسیدگی به جرائم مطبوعاتی تصریح شود. ارائه‌ی تفسیر شورای نگهبان می‌توانست این امکان را فراهم نماید که دامنه‌ی این اصل به تمامی رسانه‌ها در معنای عام نیز تسری یابد.

۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی، «بررسی حقوق مطبوعات از دیدگاه قانون اساسی»، مجموعه

بند دوم - ارزیابی نظرات تفسیری شورای نگهبان در مورد رسانه‌ها

با وجود آنکه شورای نگهبان از ارائه‌ی نظریات تفسیری در مورد اصول متعددی در حوزه‌ی رسانه‌ها اجتناب کرده اما در مورد یکی از مصادیق رسانه‌ها یعنی صدا و سیما ضمن یک نامه به ارائه‌ی دو نظریه‌ی تفسیری در مورد اصول چهل و چهارم و یکصد و هفتاد و پنجم پرداخته است.

۱- تحلیل نظریه تفسیری در مورد اصل چهل و چهارم

مقصود از رسانه‌های غیر دولتی، رسانه‌هایی است که تحت مالکیت و مدیریت دولت اداره نمی‌شوند و به این ترتیب کلیه‌ی رسانه‌هایی که توسط بخش خصوصی یعنی اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و یا اشخاص عمومی غیردولتی تأسیس و اداره می‌شوند در ذیل همین دسته از رسانه‌ها قرار می‌گیرند. در کشورهایی که نظام حقوقی آزادی بیان را به رسمیت شناخته است، پذیرش رسانه‌های غیردولتی و متکثر یک اصل غیرقابل خدشه است.

در کشور ما نیز آزادی‌های مختلف رسانه‌ها به رسمیت شناخته شده است. بر همین مبنا است که با عنایت به ماده‌ی ۹ قانون مطبوعات بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی امکان تأسیس رسانه‌هایی که قانون مطبوعات بر آن‌ها شامل می‌شود (مطبوعات در معنای خاص، نشریات الکترونیکی و خبرگزاری‌ها) را دارند. اما وضعیت رسانه‌های رادیویی و تلویزیونی متفاوت است. اصل چهل و چهارم قانون اساسی تصریح می‌کند، مالکیت رادیو و تلویزیون در انحصار دولت قرار دارد. در این مورد در سال‌های پس از بازنگری در قانون اساسی ابهاماتی ایجاد شد که باعث شد یکی از فقهای شورای نگهبان و رئیس وقت سازمان صدا و سیما در مورد مالکیت بخش خصوصی در مورد رادیو و تلویزیون سؤالاتی مطرح کنند. در نامه‌ی مورخ ۱۳۷۹/۴/۲ توسط عضو فقیه شورای نگهبان از آن شورا در زمینه‌ی اصل چهل و چهارم این سؤال مطرح شده است که «آیا مطابق اصل چهل و چهارم قانون اساسی امکان ایجاد و راه اندازی شبکه‌های خصوصی رادیویی و تلویزیونی وجود دارد یا خیر؟»^{۳۰} شبیه به همین سؤال نیز در نامه‌ی رئیس وقت سازمان صدا و سیما مطرح و درخواست نظریه تفسیری شده است: «تفسیر آن شورای محترم نسبت به اصل چهل و چهارم قانون اساسی در خصوص موارد ذیل به چه ترتیبی است؟ آیا اجازه تأسیس و راه اندازی رادیو و تلویزیون و یا شبکه‌های خصوصی در داخل یا خارج از کشور و یا انتشار فراگیر (مانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و...) برای مردم در

^{۳۰}. نامه آیت‌الله محمد یزدی خطاب به دبیر شماره نگهبان مورخ ۱۳۷۹/۴/۲

قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مجاز می‌باشد؟^{۳۱}

شورای نگهبان ذیل نظریه‌ی تفسیری خود در پاسخ به این سؤالات تصریح می‌نماید: «مطابق نص صریح اصل چهل و چهارم قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران رادیو و تلویزیون دولتی است و تأسیس و راه اندازی شبکه‌های خصوصی رادیویی و تلویزیونی به هر نحو، مغایر این اصل می‌باشد. بدین جهت انتشار و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری از طریق سیستم‌های فنی قابل انتشار فراگیر (همانند ماهواره، فرستنده، فیبرنوری و غیره) برای مردم در قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران خلاف اصل مذکور است.»^{۳۲}

به نظر می‌رسد این تفسیر شورای نگهبان متضمن تأمین حق‌ها و آزادی‌ها نیست و مناسب بود این شورا تا حد امکان اصل چهل و چهارم را به نحوی تفسیر نماید که امکان حضور بخش خصوصی در این زمینه فراهم شود. از سوی دیگر با عنایت به سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی ابلاغی مقام معظم رهبری مورخ ۱۳۸۴/۳/۱ و رشد و پیشرفت‌های فنی لازم بود شورای نگهبان در سال‌های بعد به روزآمد نمودن تفسیر خود اقدام نماید. در حال حاضر تفاوتی مابین مصادیق مالکیت دولتی که ذکر آن در اصل چهل و چهارم به میان آمده است، یعنی مواردی چون «صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها» با «رادیو و تلویزیون» از حیث ماهیت وجود ندارد که امکان خصوصی‌سازی در مورد تمام آن‌ها فراهم شده است اما چنین امکانی علی‌رغم پیشرفت‌های عظیم فناوری‌های مرتبط با رادیو و تلویزیون فراهم نشده است. تأمل برانگیزتر آنکه عدم امکان تأسیس شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی در عمل تأثیری معکوس گذاشته و شهروندان را به شبکه‌های ماهواره‌ای جذب نموده است که هیچ التزامی به قوانین داخلی ایران ندارند و قانون ممنوعیت استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای نیز عملاً در این زمینه مفید واقع نشده است. به این ترتیب امید است در سال‌های آتی شورای نگهبان عطف نظر به سیاست‌های کلی

^{۳۱}. نامه رئیس سازمان صدا و سیما خطاب به دبیر شورای نگهبان به شماره نامه‌ی شماره

۱۳۷۹/۵/۳۰ م/۲۳۰۰/۱۷۰۱/۵۴۰۰ در تاریخ

^{۳۲}. نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۹۷۹ مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۰

نظام در زمینه‌ی اصل چهل و چهارم در تفسیر خود در زمینه‌ی رادیو و تلویزیون‌های خصوصی تجدیدنظر کند. گرچه از نظر نگارنده بهترین گزینه و راه حل اساسی در مورد این اصل استفاده از ظرفیت اصل یکصد و هفتاد و هفتم و اصلاح کامل اصل چهل و چهارم است.

۲- تحلیل نظریه تفسیری در مورد اصل یکصد و هفتاد و پنجم

دیگر تفسیر مرتبط رادیو و تلویزیون به عنوان مصداقی از رسانه در معنای عام نیز در پاسخ به همان دو نامه‌ی فقیه عضو شورای نگهبان و رئیس وقت سازمان صدا و سیما ارائه شده است. در نامه‌ی فقیه عضو شورای نگهبان در مورد اصل یکصد و هفتاد و پنجم سؤال اینگونه مطرح شده است که: «مطابق ذیل اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی خط مشی و ترتیب اداره نظارت بر سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را قانون معین می‌کند. آیا عبارت "در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد"، نیز که در صدر این اصل ذکر شده است می‌تواند به وسیله قانون عادی تشریح و تعیین گردد؟»^{۳۳}

همین سؤال به بیان متفاوتی در نامه‌ی رئیس وقت سازمان صدا و سیما نیز منعکس شده است: «تفسیر آن شورای محترم نسبت به اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی در خصوص موارد ذیل به چه ترتیبی است؟ ۱- آیا صدا و سیما زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری است؟ ۱-۲- آیا مقام معظم رهبری صرفاً نصب و عزل و قبول استعفاء رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را به عهده دارد یا اینکه علاوه بر آن سیاستگذاری، هدایت و تدابیر معظم‌له در همه ابعاد، خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور در همه شئون و مراتب که در صدر اصل مذکور نیز به آن اشاره شده است از اختصاصات مستمر مقام معظم رهبری بوده و بر صدا و سیما حاکم است؟»^{۳۴}

شورای نگهبان در پاسخ، نظریه‌ی تفسیری خود را اینگونه بیان می‌کند: «مطابق اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران صدا و سیما زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری می‌باشد. بنابراین سیاستگذاری، هدایت و تدابیر لازم در همه ابعاد خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار با رعایت

^{۳۳} . نامه آیت‌الله محمد یزدی خطاب به دبیر شماره نگهبان مورخ ۱۳۷۹/۴/۲

^{۳۴} . نامه رئیس سازمان صدا و سیما خطاب به دبیر شورای نگهبان به شماره نامه‌ی شماره

موازین اسلامی و مصالح کشور در همه‌ی شئون و مراتب که در صدر اصل مذکور به آن اشاره شده است از اختیارات اختصاصی آن مقام می‌باشد.^{۳۵} به نظر می‌رسد در این نظریه‌ی تفسیری تا حدی دولت حقوقی مخدوش می‌شود^{۳۶} زیرا ضمن نقض اصل قانونی بودن، اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصل ششم، اصل پنجاه و هشتم، اصل هفتاد و یکم و... را نیز به چالش کشیده است. وانگهی حتی بدون ارائه‌ی چنین تفسیری نیز رهبری در رأس سلسله مراتب اداری سازمان صدا و سیما قرار داشت و این سازمان تحت تفوق آن مقام ساماندهی می‌شد.^{۳۷} لذا این تفسیر تنها وضعیت قانونی حاکم بر سازمان صدا و سیما را به چالش کشیده است.

گفتار سوم - جایگاه رسانه‌ها در سنجش قوانین توسط شورای نگهبان

مطابق با اصول نود و یکم و نود و چهارم قانون اساسی هر مصوبه‌ی مجلس هنگامی می‌تواند به قانون تبدیل شود که شورای نگهبان عدم مغایرت آن مصوبه با قانون اساسی را احراز کند. به این ترتیب می‌توانیم با بررسی نظراتی که شورای نگهبان در ارتباط با قوانین عادی با موضوع رسانه‌ها ابراز کرده است با نگاه این شورا نسبت به رسانه‌ها آشنا شویم و به ارزیابی آن بپردازیم.

نگاهی کلی به قوانینی که در نظام حقوقی کشور ما به موضوع رسانه‌ها ارتباط دارد از این حقیقت پرده بر می‌دارد که قانونی عام که تمامی رسانه‌ها را در برگیرد وجود ندارد و رسانه‌های غیرحرفه‌ای از داشتن قوانین جامع مرتبط با خود محروم هستند. در زمینه‌ی رسانه در معنای خاص نیز باید گفت دو نظم حقوقی مختلف در این مورد برقرار شده است. تمامی رسانه‌ها در معنای خاص (مطبوعات در معنای عام) به غیر از رادیو و تلویزیون از نظمی خاص پیروی می‌کنند و رادیو و تلویزیون نیز به عنوان یکی از مصادیق دیگر رسانه‌ها در معنای خاص (مطبوعات در معنای عام) تحت نظم حقوقی مستقلی قرار دارد.

بند اول - ارزیابی سنجش قانون مطبوعات توسط شورای نگهبان

مهم‌ترین قانون عادی مرتبط با حقوق و تکالیف دولت و رسانه‌ها، قانون

۳۵. نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۹۷۹ مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۰

۳۶. برای آشنایی با مفهوم دولت حقوقی ر.ک به: ویژه، محمدرضا، مبانی نظری و ساختار

دولت حقوقی، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۰، صص ۱ تا ۱۹۱

۳۷. جلالی، محمد، مقدمه حقوق اداری ایران (تقریرات حقوق اداری ۱)، دانشکده حقوق

دانشگاه شهید بهشتی، ویرایش اول، ۱۳۹۴، صص ۴۷ تا ۵۱

مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ است که مبنای نظام حقوقی در حوزه‌ی حقوق مطبوعات را تشکیل داده است. این قانون که یکی از مصوبات شورای انقلاب تحت عنوان لایحه‌ی قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۵ را نسخ نمود، در واقع زیربنای قوانین حقوق رسانه در ایران را تشکیل می‌دهد و بارها مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گرفته است. با توجه به اصلاحات متعددی که بر ماده‌ی یک قانون مطبوعات وارد شد از جمله «قانون اصلاح ماده (۱) قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن» مصوب ۱۳۸۸/۹/۸ عطف نظر به رشد و گسترش تکنولوژی به تعریف نشریه الکترونیک و خبرگزاری داخلی پرداخته شد. در تبصره ۳ الحاقی به ماده ۱(مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰) تصریح شده است: «کلیه نشریات الکترونیکی مشمول مواد این قانون است.» و در تبصره ۴ الحاقی به ماده ۱ (مصوب ۱۳۸۸/۹/۸) به این نکته تصریح شد که: «خبرگزاری‌های داخلی از حیث حقوق، وظایف، حمایت‌های قانونی و جرائم و مجازات‌ها و مرجع و نحوه دادرسی مشمول احکام مقرر در این قانون و اصلاحات آن می‌باشند.» لذا می‌توان مدعی شد که قانون مطبوعات در حال حاضر شامل تمامی رسانه‌ها در معنای خاص است لیکن رادیو و تلویزیون از آن مستثنی شده.

قانون مطبوعات که در جلسه‌ی ۱۳۶۴/۸/۱ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید در آغاز با نظرات نوعاً حق و آزادی‌محور شورای نگهبان مواجه شد. علی‌رغم وجود پاره‌ای از نواقص که شورای نگهبان می‌توانست با توجه به اصول مختلف قانون اساسی به تأمین آن پردازد، توجه این شورا به برخی از آزادی‌ها بسیار تأمل‌برانگیز بود. برای مثال در بند یک نامه‌ی شورای نگهبان که به اعلام مغایرت مصوبه‌ی مورخ ۱۳۶۴/۸/۱ مجلس می‌پرداخت، تصریح شده بود: «ماده یک که ظاهر آن حصر نشریه در زمینه‌های مذکور در آن ماده است و سایر زمینه‌های متصور مشروع را شامل نمی‌شود مخالف آزادی مطبوعات و با اصل ۲۴ قانون اساسی مغایر است. با اصلاح این ماده بند الف ماده ۲ نیز طبعا باید اصلاح گردد.»^{۳۸} همچنین در بند چهارم همان نامه مقرر شده بود: «بند ب ماده ۷ که به طور مطلق در هر گونه مطلبی را مغایر با نوع نشریه ممنوع نموده با آزادی مطبوعات و اصل ۲۴ قانون اساسی مغایر است.»^{۳۹} به این ترتیب گرچه برخی از مواد دیگر آن مصوبه نیز قابل

^{۳۸} نامه‌ی شماره: ۴۹۵۰ شورای نگهبان مورخ ۱۳۶۴/۰۹/۰۵ در اعلام مغایرت طرح قانونی

مطبوعات مصوب جلسه ۱۳۶۴/۰۸/۱۴ مجلس شورای اسلامی

^{۳۹} همان.

انتقاد به نظر می‌رسید و مناسب بود شورای نگهبان با تفسیری سختگیرانه‌تر مغایرت آن‌ها را نیز با قانون اساسی اعلام کند اما در نگاهی کلی می‌توان به این واقعیت اذعان کرد که این نهاد بنای خود را بر حفظ آزادی رسانه‌ها و حراست از اصل بیست و چهارم نهاده بود. به هر ترتیب قانون مطبوعات پس از رفع ایرادات اعلام شده توسط مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ سرانجام موافقت شورای نگهبان را کسب و صورت قانونی لازم‌الاجرا را به خود گرفت.

با این همه رویه‌ی شورای نگهبان در طول سالیان بعدی با تطور مواجه شد. قانون مطبوعات در طول سال‌های متمادی با اصلاحات متعددی مواجه شد که در این زمینه می‌توان به «قانون الحاق یک تبصره بعنوان تبصره ۴ به ماده ۱۰ قانون مطبوعات» مصوب ۱۳۶۵/۴/۱، «قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده (۶) قانون مطبوعات» مصوب ۱۳۷۷/۵/۲۱ اشاره کرد. اما آنچه به طور کلی فضای حاکم بر قانون مطبوعات را متحول می‌نمود «قانون اصلاح قانون مطبوعات» مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ بود. این مصوبه علی‌رغم برخی محدودیت‌های وارده به آزادی‌های رسانه‌ها بر خلاف مشی سال‌های نخستین شورای نگهبان با هیچ ایرادی از جانب آن شورا مواجه نشد.^{۴۰} به عنوان مثال در ماده‌ی ۶ قانون مطبوعات که حدود آزادی مطبوعات را بیان می‌نمود یکی از محدودیت‌های جدید که به آن ماده الحاق شد «انتشار مطلب علیه اصول قانون اساسی» ممنوع اعلام شد در حالی که تحلیل و انتقاد افراد از اصول قانون اساسی امری طبیعی است و محدودیت اصل بیست و چهارم نیز شامل آن نمی‌شود. وانگهی اگر چنین محدودیتی مطابق با نظر قانون اساسی بود باید انتشار اصل یکصدوهفتادوهفتم برای بازنگری نیز ممنوع می‌شد زیرا امکان اصلاح آن قانون را پیش‌بینی کرده است! یا آنکه در ماده‌ی ۹ اصلاحی یکی از شرایط فرد متقاضی امتیاز را به صورت مبهمی «پابندی و التزام عملی به قانون اساسی» مقرر کرده است. همچنین در تبصره‌ی ۲ الحاقی به ماده‌ی ۵ مقرر شده «مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات لازم‌الاتباع است.» شورای نگهبان در شرایطی چنین موادی را با اصول قانون اساسی مغایر ندانست که در ادوار نخستین خود، نسبت به مصوبه‌ی سال ۱۳۶۴ موارد بسیار کم‌اهمیت‌تر را نقض آزادی مطبوعات قلمداد کرده بود. البته لازم به ذکر است که پس از این اصلاح یکی از اتفاقات بسیار جالب توجه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران رخ داد که بر اساس آن «مجلس ششم که در خرداد

^{۴۰} نامه شماره: ۷۹ / ۲۱ / ۲۹۱ شورای نگهبان مورخ ۱۳۷۹/۰۲/۰۷ در اعلام عدم مغایرت

طرح اصلاح قانون مطبوعات مصوب جلسه ۱۳۷۹/۰۱/۳۰ مجلس شورای اسلامی

سال ۱۳۷۹ شروع به کار کرد در مرداد ماه ۱۳۷۹ طرح قانونی اصلاح قانون مطبوعات را تهیه و تقدیم مجلس کرد که به موجب آن بسیاری از اصلاحات فروردین ماه ۱۳۷۹ مجلس پنجم را حذف یا تغییر می‌داد.^{۴۱} که با حکم حکومتی مقام معظم رهبری (دامت برکاته) اعمال این اصلاحات زود هنگام منتفی و از دستور کار خارج شد.^{۴۲} لذا شورای نگهبان با اصلاحات جدی دیگری در قانون مذکور مواجه نشده که سیر تحول نظرات آن شورا قابل ارزیابی باشد.

بند دوم - ارزیابی سنجش قوانین مرتبط با صدا و سیما توسط شورای

نگهبان

تا پیش از اصلاحات قانون اساسی از نظر قانونی سازمان صدا و سیما با کیفیت متفاوتی اداره می‌شد چراکه در اصل یکصد و هفتاد و پنجم تصریح شده بود: «در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه قضاییه (شورای عالی قضایی)، مقننه و مجریه اداره خواهد شد...» به این ترتیب وضعیت قوانین عادی حاکم بر سازمان صدا و سیما نیز متفاوت بود و بسیاری از نظرات شورای نگهبان تا سال ۱۳۶۸ در سنجش قوانین مختلفی چون «قانون اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۸، «قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷، «اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۲/۷/۲۷ در حال حاضر

^{۴۱} . مهرپور، حسین، «هیأت نظارت و نقش آن در تأمین و تحدید آزادی مطبوعات»، *مجموعه مقالات همایش حقوق مطبوعات*، شماره ویژه، ۱۳۸۹، ص ۱۴

^{۴۲} . متن نامه مقام معظم رهبری به مجلس ششم برای اعلام این حکم حکومتی به این شرح است: «باسمه تعالی

جناب آقای حجة الاسلام کربوی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی و حضرات نمایندگان محترم، با سلام و تحیت

مطبوعات کشور سازنده‌ی افکار عمومی و جهت‌دهنده به همت و اراده‌ی مردمنده. اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند؛ خطر بزرگی، امنیت و وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و این‌جانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم. قانون کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تغییر آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده، مشروع و به مصلحت نظام و کشور نیست.

والسلام علیکم - سید علی خامنه‌ای - شنبه ۱۳۷۹/۰۵/۱۵، ر.ک به:

قابل استناد نیست.

البته از نظر عملی حتی پیش از اصلاح قانون اساسی نیز وضعیت با تحول مواجه شده بود. «رخداد‌های سیاسی و جنگ ایران و عراق تغییرات و تحولات خاصی را در شیوه‌ی اعمال مدیریت کشور به وجود آورد. صدا و سیما‌ی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از جمله نهادهایی به حساب آورد که عملاً دستخوش این تحولات و تغییرات قرار گرفت. حساسیت زمان جنگ اقتضا می‌کرد که دستگاه‌های تبلیغاتی کشور با سیاست‌های نظامی کشور هماهنگ باشد. در همین ارتباط صدا و سیما فی‌الواقع زیر نظارت امام خمینی(ره) در مقام فرماندهی کل قوا قرار داشت، تا جایی که مدیرعامل سازمان به خاطر اختلاف با شورای سرپرستی استعفا نموده بود، مجدداً با حکم ایشان در همان سمت ابقاء گردید. بدین ترتیب، سازمان مذکور عملاً تحت ریاست فائقه‌ی مقام رهبری قرار گرفت و شورای سرپرستی قسمت مهمی از اعتبار خود را از دست داد.»^{۴۳}

۲۲۵

در حال حاضر مطابق با اصل یکصد و دهم ریاست سازمان صدا و سیما توسط مقام رهبری انتخاب می‌شود به این ترتیب قوانین عادی قبلی در این زمینه نسخ شده‌اند و مدیر این سازمان دیگر منصوب شورای سرپرستی نیست. همانطور که از نظر گذرانیدیم مطابق با تفسیر شورای نگهبان از اصل یکصد و هفتاد و پنجم «...سیاستگذاری، هدایت و تدابیر لازم در همه‌ی ابعاد خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور در همه‌ی شئون و مراتب که در صدر اصل مذکور به آن اشاره شده است از اختیارات اختصاصی آن مقام [رهبری] می‌باشد.»^{۴۴} این در شرایطی است که در ذیل آن اصل به نظارت قوای سه‌گانه بر سازمان صدا و سیما تصریح شده است و همچنین این اصل از قانون اساسی صراحتاً مقرر می‌دارد: «...خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.»

شورای نگهبان همین تفسیر خود را در هنگام سنجش قوانین مرتبط با اداره‌ی سازمان صدا و سیما مناط عمل قرار داده و ترتیبی که قانون برای اداره‌ی سازمان و نظارت بر آن معین بکند را مغایر با قانون اساسی دانسته است. توضیح آنکه مطابق با اصل یکصد و هفتاد و پنجم گرچه رئیس سازمان صدا و سیما توسط مقام رهبری منصوب می‌گردد اما ترتیب اداره‌ی آن سازمان باید توسط قانون مشخص شود اما

۴۳. هاشمی، سید محمد، پیشین، جلد دوم، ص ۵۲۸

۴۴. نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۹۷۹ مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۰

شورای نگهبان بر اساس تفسیری که از اصل یکصد و هفتاد و پنجم ارائه داد قوانین مرتبط با اداره‌ی این سازمان را از آنجا که با سیاستگذاری مقام معظم رهبری در تعارض می‌داند مغایر با قانون اساسی قلمداد می‌نماید. در همین چهارچوب در یکی از مهم‌ترین موارد شورای نگهبان «طرح اداره سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب جلسه ۱۳۸۰/۱۰/۰۳ مجلس شورای اسلامی را مغایر با قانون اساسی دانست و در نخستین و مهم‌ترین فراز استدلال خود تصریح کرد: «با توجه به اصل ۱۷۵ قانون اساسی و نظر تفسیری آن، که دلالت دارد سازمان صدا و سیما مستقیماً زیر نظر مقام معظم رهبری مدظله است و سیاستگذاری، هدایت و تدابیر لازم در همه ابعاد خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور در همه شئون و مراتب که در صدر اصل ۱۷۵ به آن اشاره شده از اختیارات اختصاصی آن مقام است، ایجاد تشکیلات مانند شورای عالی سیاستگذاری و واگذاری وظایفی به آن من جمله موارد مصرحه در ماده (۲) که از مصادیق اختیارات مذکور می‌باشد مغایر اصل ۱۷۵ قانون اساسی تشخیص داده شد. همچنین در این ماده سیاستگذاری در صدا و سیما به شورای عالی سیاستگذاری واگذار شده و این مورد با توجه به بند ۲۰ فصل ۲ سیاستهای کلی فرهنگی برنامه سوم، یکی از مصادیق بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌باشد، لذا از این جهت مغایر این اصل شناخته شد.»^{۴۵}

جالب آنکه مشابه با همین استدلال در قبال «طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصل از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیونهای ورزشی»^{۴۶} و «طرح الحاق یک ماده و پنج تبصره به قانون اساسنامه

^{۴۵} .نامه‌ی شماره: ۳۰۸۹/۲۱/۸۰ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۷ در اعلام مغایرت «طرح اداره سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب جلسه ۱۳۸۰/۱۰/۰۳ مجلس شورای اسلامی

^{۴۶} . نامه‌ی شماره: ۸۰/۲۱/۲۴۲۵ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۰/۰۷/۲۸ در اعلام مغایرت «طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصل از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیونهای ورزشی» مصوب جلسه ۱۳۸۰/۰۷/۰۴ مجلس شورای اسلامی و همچنین نامه‌ی شماره: ۸۰/۲۱/۲۷۷۷ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۰/۰۹/۰۲ در اعلام مغایرت «طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصل از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیونهای ورزشی» مصوب جلسه ۱۳۸۰/۰۸/۰۶ مجلس شورای اسلامی و همچنین نامه‌ی شماره: ۸۰/۲۱/۳۰۹۰ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۷ در اعلام مغایرت «طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصل از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیونهای ورزشی» مصوب جلسه ۱۳۸۰/۱۰/۱۶ مجلس شورای اسلامی

سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲»^{۴۷} مطرح شد که در این موارد با اصرار مجلس، مصوبه در مجمع تشخیص مصلحت نظام نهایی و به صورت قانون درآمد.

به این ترتیب می‌توان گفت شیوهی تفسیر و سنجش شورای نگهبان قانون اساسی نسبت به اصل یکصد و هفتاد و پنجم وضعیت اداری سازمان صدا و سیما را نسبت به حالت مدنظر قانون اساسی تغییر داده است. چراکه مطابق با صراحت قانون اساسی شیوهی اداری سازمان صدا و سیما و نظارت بر آن باید به وسیلهی قانون مشخص شود اما شورای نگهبان با استناد به اینکه ریاست آن سازمان منصوب رهبری است سیاستگذاری در مورد آن را تنها به شخص رهبری محدود نموده است. البته به نظر ما نیز با توجه به شق ۳ از بند ۶ اصل یکصد و پنجم و اصل یکصد و هفتاد و پنجم ریاست فائده‌ی بر سازمان صدا و سیما بر عهدهی رهبری است و این مورد از جمله مواردی است که مطابق با اصول شصتم و یکصد و سیزدهم ریاست امور اجرایی مستقیماً بر عهده رهبری قرار داده شده است.^{۴۸} با این حال حضور در رأس سلسله مراتب مغایرتی با قانونی بودن امور ندارد. لذا با عطف نظر به ذیل اصل یکصد و هفتاد و پنجم شاید بتوان گفت نوع مواجهه‌ی شورای نگهبان در تفسیر این اصل و سنجش قوانین عادی مرتبط با آن، نوعی اجتهاد در مقابل نص است.

^{۴۷} . نامه‌ی شماره: ۱۴۰۱/۳۰/۸۱ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۱/۰۶/۰۳ در اعلام مغایرت «طرح الحاق یک ماده و چهار تبصره به قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲» مصوب جلسه ۱۳۸۱/۰۵/۰۹ مجلس شورای اسلامی و همچنین نامه‌ی شماره: ۲۲۰۵/۳۰/۸۱ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۵ در اعلام مغایرت «طرح الحاق یک ماده و پنج تبصره به قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲» مصوب جلسه ۱۳۸۱/۰۹/۲۰ مجلس شورای اسلامی

^{۴۸} . ر.ک به: جلالی، محمد، پیشین، ص ۴۷

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که از نظر گذراندیم می‌توانیم به نتیجه‌گیری و پاسخ‌گویی به سؤال اصلی این پژوهش یعنی جایگاه رسانه‌ها در نظر شورای نگهبان دست یازیم: اولاً، رسانه‌ها مصادیق متعدد و متکثری دارند که می‌توان آن‌ها را در اقسام گوناگونی طبقه‌بندی کرد. با این همه شورای نگهبان چه در ابراز نظرات تفسیری و چه در احراز مغایرت یا عدم مغایرت قانون عادی با قانون اساسی توجه چندانی به تئوریزه نمودن ماهیت مختلف مصادیق رسانه‌ها مبذول نداشته است. این شورا می‌توانست در نظرات خود برخی نکات را شامل تمامی رسانه‌ها (رسانه در معنای عام) قلمداد و برخی از نظرات خود را به گونه‌ای خاص از رسانه‌ها (رسانه در معنای خاص و یا حتی مطبوعات در معنای خاص) منحصر نماید تا از این طریق با ایجاد ادبیات حقوقی مورد نیاز امکان سامان‌دهی دقیق‌تر رسانه‌ها با توجه به ماهیت اختصاصی هر یک از آن‌ها فراهم‌تر سازد و نهایتاً زمینه‌ی دست‌یابی به مقررات جامع مربوط به رسانه‌ها را تسهیل کند. آنچه اکنون صورت پذیرفته صرفاً جداسازی گونه‌ای از مصادیق رسانه در معنای خاص یعنی رادیو تلویزیون از سایر مصادیق آن است.

ثانیاً شورای نگهبان در راستای صلاحیتی که در تفسیر قانون اساسی دارد می‌توانست تفاسیر حق و آزادی‌محور متعددی مرتبط با رسانه‌ها صادر نماید که در بسیاری از موارد از این ظرفیت بهره‌نبرده است. اصول مختلفی از قانون اساسی ظرفیت بهره‌گیری برای ارتقای هرچه بیشتر وضعیت رسانه‌ها در معنای عام (مخصوصاً جلوه‌های متنوع رسانه‌های غیرحرفه‌ای) را دارند که تا کنون شورای نگهبان از این ظرفیت شگرف بهره‌نبرده است و مقتضی است آن شورا از این پس، چنین ظرفیت‌هایی را مدنظر قرار دهد. همچنین ظرفیت بسیاری از اصول که غیرمستقیم با مسئله‌ی رسانه‌ها ارتباط دارد این امکان را فراهم می‌سازد که شورا در تفسیر خود از اصول مرتبط با رسانه‌ها و سنجش قوانین عادی مربوط به این حوزه، آن اصول را مطمح نظر قرار دهد تا از این رهگذر قانون اساسی به عنوان یک منظومه‌ی واحد، همسان و منسجم مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد در این زمینه تا کنون از ظرفیت مواردی مختلفی چون بند ۸ اصل سوم، اصل هشتم، اصل نهم و... به درستی بهره‌برداری نشده است.

ثالثاً شورای نگهبان تنها نسبت به گونه‌ای خاص از رسانه‌ها یعنی رادیو و تلویزیون (صدا و سیما) به اصدار نظریه‌ی تفسیری مبادرت ورزیده است، که در این

حوزه نیز به نظر می‌رسد شورا از ظرفیت خود برای ارتقاء وضعیت قانون اساسی بهره نبرده است. ارائه‌ی نظرات تفسیری مرتبط با حوزه‌ی رسانه‌ها از جانب شورای نگهبان حداقل در مورد اصولی که مستقیماً به موضوع رسانه‌ها پرداخته است، می‌تواند با ایجاد رویه‌های اساسی به پیشرفت و تحول نظام حقوقی کشور در حوزه‌ی رسانه‌ها کمک‌های شایانی کند. ایضاً این رویکرد هم میدان فراخ‌تری برای پژوهشگران حقوقی ایجاد می‌کند و هم فضای مطلوب‌تری برای فعالان رسانه‌ای فراهم می‌نماید.

رایعاً نظرات شورای نگهبان در بررسی قوانین مرتبط با رسانه‌های خاص مخصوصاً در نظارت بر قانون مطبوعات به مرور زمان دچار تطور شده است. این شورا که در ادوار نخستین در مواجهه با محدودیت‌های کم‌اهمیت‌تر آزادی رسانه‌ها، آن‌ها را مغایر با اصول قانون اساسی قلمداد می‌نمود، پس از گذشت چندین سال احتمالاً پس از درک برخی تجربه‌های میدانی رویکردی متفاوت از گذشته اتخاذ کرده است. به نظر می‌رسد شورای نگهبان در سال‌های گذشته برای پذیرش محدودیت‌ها بر آزادی رسانه‌ها عرصه را برای قوه‌ی مقننه بازتر کرده و همدلانه‌تر چنین محدودیت‌هایی را می‌پذیرد.

خامساً بدیهی است که رویکرد شورای نگهبان نسبت به صدا و سیما پس از اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، متفاوت از رویکرد آن شورا پیش از اصلاحات قانون اساسی باشد. معذک تغییر نگرش شورای نگهبان نسبت به اصل یکصد و هفتاد و پنجم متناسب با دامنه‌ی تغییرات این اصل نیست زیرا گرچه قانون اساسی تعیین چگونگی اداره‌ی آن سازمان را به قوانین عادی سپرده است اما شورای نگهبان مستند به منصوب کردن رئیس سازمان صدا و سیما توسط رهبری اداره‌ی این سازمان را تحت استیلای آن مقام تفسیر و قوانین مرتبط با این موضوع را مغایر با قانون اساسی قلمداد کرده است. گرچه با عنایت به اصول شصتم و یکصد و سیزدهم باید گفت اداره‌ی صدا و سیما از جمله امور اجرایی است که مستقیماً بر عهده رهبری نهاده شده است. با این حال رأس سلسله مراتب اداری نیز بر مبنای قانون عمل می‌کند و حکومت قانون منافی این ریاست فائقه نیست. لذا عطف نظر به قسمت پایانی اصل یکصد و هفتاد و پنجم، اجتهاد در برابر نص قابل دفاع نمی‌باشد.

منابع:

۱- کتب و مقالات

- اسماعیلی، محسن، «حقوق رسانه‌ها(پایه‌ها، چشم‌انداز و بایسته‌ها)»، پژوهش‌های ارتباطی، شماره‌های ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳
- انصاری، باقر، حقوق ارتباطات جمعی، تهران، انتشارات سمت، تابستان ۱۳۹۳، چاپ هفتم
- انصاری، باقر، حقوق رسانه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲، چاپ چهارم
- جاوید، محمدجواد، روش تحقیق در علم حقوق، تهران، نشر مخاطب، ۱۳۹۱، چاپ اول
- جلالی، محمد، مقدمه حقوق اداری ایران (تقریرات حقوق اداری ۱)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ویرایش اول، ۱۳۹۴
- حسینی اسفیدواجانی، سید بشیر، حقوق مخاطب در برابر رسانه‌های جمعی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱، چ اول
- طباطبائی مومنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
- عباسی، بیژن، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۰
- عباسی، بیژن، روش پژوهش در دانش حقوق، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۳، چاپ اول
- عمید زنجانی، عباسعلی، «بررسی حقوق مطبوعات از دیدگاه قانون اساسی»، مجموعه مقالات همایش حقوق مطبوعات، شماره ویژه، ۱۳۸۹
- فاوورو، لویی، دادگاه‌های قانون اساسی، ترجمه: علی‌اکبر گرجی ازندریانی، انتشارات جنگل، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۳
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، میزان، زمستان ۱۳۸۳، چاپ دوازدهم
- کاتوزیان، ناصر، «تفسیر مفهوم اصل آزادی مطبوعات»، مجموعه مقالات همایش حقوق مطبوعات، شماره ویژه، ۱۳۸۹
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، چاپ سوم

- گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، دادگاه‌های قانون اساسی (الگوی غیراروپایی دادرسی اساسی)، انتشارات جنگل، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۴
- محمدی گرگانی، محمد، جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳
- مظاهری‌رضا، سعید، حقوق و تکالیف متقابل دولت و رسانه‌ها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۹۵
- المظفر، الشیخ محمدرضا، المنطق، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ ه.ق، صص ۷۷ تا ۸۴
- مهرپور، حسین، «هیأت نظارت و نقش آن در تأمین و تحدید آزادی مطبوعات»، مجموعه مقالات همایش حقوق مطبوعات، شماره ویژه، ۱۳۸۹
- واعظی، سید مجتبی، دادگستری اساسی، تهران، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۰، صص ۱۴۱ تا ۱۷۴
- ویژه، محمدرضا، مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۰
- هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات میزان، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۹
- Kessler, David, "LES MÉDIAS SONT-ILS UN POUVOIR?", Pouvoirs, ۲۰۱۲/۴ (n° ۱۴۳)

۲- قوانین، مقررات و اسناد

- «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» با اصلاحات سال ۱۳۶۸
- «قانون مطبوعات» مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲
- «قانون الحاق یک تبصره بعنوان تبصره ۴ به ماده ۱۰ قانون مطبوعات» مصوب ۱۳۶۵/۴/۱
- «قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده (۶) قانون مطبوعات» مصوب ۱۳۷۷/۵/۲۱
- «قانون اصلاح قانون مطبوعات» مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰
- «قانون اصلاح ماده (۱) قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن» مصوب ۱۳۸۸/۹/۸
- «قانون اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۸

- «قانون خط مشی کلی و اصول برنامه های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷
- «اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۲/۷/۲۷
- نامه آیت الله محمد یزدی خطاب به دبیر شماره نگهبان مورخ ۱۳۷۹/۴/۲
- نامه رئیس سازمان صدا و سیما خطاب به دبیر شورای نگهبان به شماره نامه‌ی شماره ۱۳۷۹/۵/۳۰ م در تاریخ ۲۳۰۰/۱۷۰/۱/۵۴۰۰
- نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۹۷۹ شورای نگهبان مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۰
- نامه‌ی شماره: ۴۹۵۰ شورای نگهبان مورخ ۱۳۶۴/۰۹/۰۵ در اعلام مغایرت طرح قانونی مطبوعات مصوب جلسه ۱۳۶۴/۰۸/۱۴ مجلس شورای اسلامی
- نامه شماره: ۷۹ /۲۱ / ۲۹۱ شورای نگهبان مورخ ۱۳۷۹/۰۲/۰۷ در اعلام عدم مغایرت طرح اصلاح قانون مطبوعات مصوب جلسه ۱۳۷۹/۰۱/۳۰ مجلس شورای اسلامی
- نامه‌ی شماره: ۳۰۸۹/۲۱/۸۰ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۷ در اعلام مغایرت «طرح اداره سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب جلسه ۱۳۸۰/۱۰/۰۳ مجلس شورای اسلامی
- نامه‌ی شماره: ۸۰/ ۲۱/ ۲۴۲۵ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۰/۰۷/۲۸ در اعلام مغایرت «طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصل از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیونهای ورزشی» مصوب جلسه ۱۳۸۰/۰۷/۰۴ مجلس شورای اسلامی
- نامه‌ی شماره: ۸۰/ ۲۱ / ۲۷۷۷ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۰/۰۹/۰۲ در اعلام مغایرت «طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصل از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیونهای ورزشی» مصوب جلسه ۱۳۸۰/۰۸/۰۶ مجلس شورای اسلامی
- نامه‌ی شماره: ۸۰ /۲۱/ ۳۰۹۰ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۷ در اعلام مغایرت «طرح اختصاص درصدی از درآمد حاصل از پخش مسابقات ورزشی توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به فدراسیونهای ورزشی» مصوب جلسه ۱۳۸۰/۱۰/۱۶ مجلس شورای اسلامی
- نامه‌ی شماره: ۱۴۰۱/۳۰/۸۱ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۱/۰۶/۰۳ در اعلام مغایرت «طرح الحاق یک ماده و چهار تبصره به قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما

جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲» مصوب جلسه ۱۳۸۱/۰۵/۰۹ مجلس شورای اسلامی

- نامه‌ی شماره: ۲۲۰۵/۳۰/۸۱ شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۵ در اعلام
مغایرت «طرح الحاق یک ماده و پنج تبصره به قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما
جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲» مصوب جلسه ۱۳۸۱/۰۹/۲۰ مجلس شورای
اسلامی

۳- سایت‌های اینترنتی

- <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۳۰۱۹>
- <http://www.shora-gc.ir/>
- <http://nazarat.shora-rc.ir/>